

ارزیابی علوم دینی؛ شیوه‌ها، شاخص‌ها و پیامدهای کلان

چکیده: ارزیابی، یافتن ارزش‌ها است و ضرورت آن را به هیچ روی نمی‌توان انکار کرد. در ارزیابی معنا و مراد هر چیزی که می‌خواهد ارزیابی شود و از آن جمله علم و دین، می‌بایست روشن باشد. ارزیابی بدون سبک و روش خاص نمی‌تواند انجام پذیرد؛ از این رو روش و شیوه آن می‌تواند با در نظر گرفتن اهداف یا موضوعات و یا مسائل و شکل و صورت علمی و یا علت‌غایی آن متفاوت باشد. بدیهی است که کارهای عقلایی که مورد امضای شارع نیز باشد، نتایج و پیامدهای قابل ارزش - مانند بهره‌وری و پیشرفت و کلان‌نگری - خواهد داشت.

کلیدواژه: ارزیابی، علم‌سنجی، علوم دینی، شاخص‌ها، شیوه‌ها، پیامدها.

تجزیه و تحلیل آماری و کمی نوشته‌های علمی از اوائل قرن بیستم آغاز شد. کول و ایلز و هولم از مقالات علمی منتشر شده به عنوان ملاکی برای مقایسه تولید علمی کشورهای مختلف استفاده کردند. گرچه نتایج کار آنان، در آن زمان جالب توجه نبود، اما در همان برهه افرادی چون لوتکا، براد فورد و زیف به منظور بررسی توزیع انتشارات برحسب مؤلفان و نشریات، مدل‌های نظری ویژه‌ای را ارائه دادند. در واقع نتایج کار این پیشگامان علم سنجی، تنها در اواسط قرن بیستم و به هنگامی که نیاز به ارزیابی تولید و کارایی پژوهش علمی، ضروری و الزامی گردید، مورد توجه قرار گرفت (مجله رهیافت، ص ۷۱).

برخی بر آنند که سنجش و ارزیابی علم، نخستین بار در روسیه (شوروی) پدید آمد و دوبروف و کارنوا از اولین کسانی‌اند که واژه Scietometric را به کار بردند (سن گوتیا، آی، ان).

با کمال تأسف سنجش و ارزیابی علوم حوزوی در مراکز حوزوی، صور اولیه ذهنی نیز نیافته است، تا چه رسد به مرحله اجرا. بر این اساس نوشته حاضر با تأکید بر خلأ موجود در زمینه سنجش و ارزیابی علوم دینی - بی هیچ ادعایی - به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش‌ها است:

ارزیابی چیست؟ معنا و مراد از علم در علوم دینی چه می‌تواند باشد؟ معنای دین و مراد از دین در علوم دینی چیست؟ با چه ابزار و شاخص‌هایی می‌بایست علوم دینی را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد؟ ضرورت ارزیابی و پیامدهای ارزیابی تحقیقات دینی چه می‌تواند باشد؟

ضرورت ارزیابی

ارزیابی در همه امور، علمی و اخلاقی و صنعتی و غیر آن، هم حکم عقل است و هم بنای عقلای عالم بر آن استوار است و از این رو در متون دینی ما ضمن امضای بنای عقلا توسط شارع مقدس، بدان تأکید فراوان شده است؛ همچنان که رسول خدا (ص) فرمود:

حَاسِبُوا انْفُسَكُمْ قَبْلَ انْ تُحَاسَبُوا (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴).

اَكْبَسُ الْكَيْسِيْنَ مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ (همان، ج ۱۷، ص ۴۰۷).

رَحِمَ اللهُ مَنْ عَرَفَ زَمَانَهُ (نهج الفصاحه).

عَلَى الْعَاقِلِ اَنْ يَكُوْنَ بَصِيْرًا بِزَمَانِهِ (بحار الانوار، ج ۶۸، ص ۲۷۹).



واضح است که شناخت و بصیرت به زمان بدون سنجش و ارزیابی میسور نیست.
امام علی (ع) نیز فرمود:

مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رِيحٌ وَمَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِيرٌ (مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۵۴).
مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ سَعِدَ (همان).

رَجِمَ اللَّهُ امْرَأً عَرَفَ قَدْرَهُ وَلَمْ يَتَعَدَّ طَوْرَهُ (غررالحکم).

ارزیابی علوم و هر کاری، مانند آن است که یک نفر برای سنجش سلامتی خود به پزشک مراجعه بنماید تا ضمن یافتن کوچک‌ترین نارسایی در تن و روان خود، به درمان آن همت بندد. بنابراین:

۱. پیشرفت‌های سریع مدیون ارزیابی دقیق هستند.
۲. تحرک کاری و ایستادن بودن رهروان، مدیون ارزیابی مستمر است.
۳. ارزیابی ضامن تداوم وجود یک نهاد، برنامه و طرح و غیر آن می‌باشد.
۴. ارزیابی موجب شناخت دقیق از کاستی‌ها و یا نقاط قوت می‌شود.
۵. از آنجا که پیشگیری مقدم بر درمان است و اَلدَّفْعُ اَهْوَنُ مِنَ الرَّفْعِ، آسیب‌شناسی و درمان و یا پیشگیری، مبتنی بر ارزیابی دقیق و مستمر است.
۶. نه تنها رفع نیازها، بلکه ایجاد نیازهای علمی و صنعتی و غیر آن مرهون ارزیابی‌های علمی می‌باشد.
۷. ارزیابی‌ها نشانگر وجود آزادی است. هر جا آزادی وجود دارد، می‌بایست نظام ارزیابی نیز شکل گیرد؛ هر چه آزادی بیشتر باشد، ارزیابی دقیق‌تر و به‌طور مستمر می‌بایست انجام پذیرد. پس ارزیابی و آزادی، لازم و ملزوم یکدیگرند.

معنا و مراد از دین

- در قرآن کریم، دین به ۵ معنا به کار رفته است:
۱. توحید در عبودیت: امر الّا تعبدوا الاّ اياه ذلک الذین القیم (یوسف / ۴۰).
 ۲. توحید نظری و عملی: فاقیم وجهک للذین حنیفاً فطره الله الّتی فطر الناس علیها لاتبدیل یخلق الله ذلک الذین القیم (روم / ۳۰).
 ۳. معاد: مالک یوم الذین (فاتحه / ۴). ان الذین لواقع (زاریات / ۶).
 ۴. قوانین و مقررات فردی و اجتماعی که از ناحیه خداوند متعال وضع شده است: شرع لکم من الدین ما وصی به نوحاً و الذی اوحینا الیک (شورا / ۱۳).

۵. قوانین و مقررات فردی و اجتماعی که از ناحیه انسان‌ها وضع شده است: لکم دینکم و لی دین (کافرون / ۷). ما کان لیاخذ آخاه فی دین الملک (یوسف / ۷۶). ام لهنم شُرکاء شرعوا لهن من الدین ما لهن ینأذن به الله (شورا / ۲۱).

بدون تردید مراد از دین در علوم دینی، معنای پنجم نمی‌باشد، اما می‌بایست در تعریف علوم دینی، معنایی از دین اخذ شود که جامع و مانع باشد.

اگر مراد از دین را در علوم دینی مانند «مجموعه قوانین و مقررات الهی برای برنامه زندگی فردی و اجتماعی انسان»^۱ بدانیم، می‌بایست خیلی از مباحثی که قرآن کریم به صراحت به عنوان دین معرفی می‌فرماید، مانند معنای شماره (۱) یعنی فطریات را - که خداوند متعال به طور حصر آن را دین قیّم معرفی فرمود - از حیطة علوم دینی بیرون بدانیم. علاوه بر آن، مباحث توحید (شامل مباحث مربوط به ذات و صفات و افعال الهی) و معاد و علوم قرآنی و نظایر آنها را نیز از مصادیق علوم دینی ندانیم! چرا که موضوع سخن در آن علوم، غیر از قوانین و مقررات زندگی فردی و اجتماعی بشر است. پس این تعریف، جامع نبوده و تنها شامل فقه اصغر است.

همچنین علوم دینی را مجموعه قوانین و مقررات دانستن، با آیاتی ناسازگار است که دین را قبل از بیان شدن تمام مجموعه مقررات و قوانین از ناحیه خدا امر روشن و تمام شده تلقی می‌فرمایند؛ مانند آیه: لا اِکراه فی الدین قد تَبَیَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَیِّ (بقره / ۲۵۶).

بی تردید وقت نزول این آیه، برخی از احکام و دستورات الهی و مهم‌تر از همه، آیه اِکمال دین که رکن و اساس رسالت پیامبر اعظم (ص) را بیان می‌فرماید، هنوز نازل نشده بود و با این حال خداوند متعال روشن شدن امر دین را با کلمه «قد» که جهت تأکید می‌باشد، تمام شده دانسته است. پس باید معنایی از دین در آیه لا اِکراه فی الدین... مراد باشد که قبل از نزول آیه شریفه بیان شده است.

بنابراین از معنای پنجگانه مذکور، آنچه می‌تواند در تعریف جامع و مانع علوم دینی مقبول افتاده، مشکل آیه لا اِکراه فی الدین را از جمیع جهات حل کند، معنای شماره (۱) می‌باشد.

در مباحث الهیات، فطری بودن توحید و معاد یک امر برهانی و مسلم است و به

۱. واضح است که این تعریف مربوط به اعتباریات است و آن دسته از علوم دینی که از غیر اعتباریات بحث می‌کنند، با این تعریف خارج از دین خواهند بود.



تفصیل به این امر پرداخته شده است. همچنین فطری بودن نیاز انسان به مقررات فردی و اجتماعی بدیهی و روشن است؛ زیرا ما انسانی را نمی‌یابیم که در بُعد فردی و اجتماعی به قانون کمال آفرین نیازمند نباشد و بدون مراعات قوانین و مقررات خاص، بتواند به زندگی خویش ادامه دهد. پس این اصل که انسان نیاز به قانون برتر و سعادت‌بخش دارد، یک خواسته فطری است که در همه زمان‌ها و همه انسان‌ها وجود داشته است. طبیعت بشر این گونه است که خیر و کمال و سعادت خویش را در مطمح نظر دارد و برنامه و قوانین مطابق با کمال و سعادت خویش را می‌جوید.

انسان، ریشه تمام زشتی‌ها و نیکی‌ها را - طبق الهام الهی که در سوره شمس بیان شده است - (شمس / ۸) می‌داند. خاستگاه این الهام، همان فطرت الهی در وجود انسان است. پس سره و ناسره را انسان به مدد فطرت و سرشت خود می‌شناسد؛ پس قرآن کریم قانون مندی بشر را فطری می‌داند. اما احکام و چگونگی تعامل با آنها را خداوند متعال با ارسال رسل و انزال کتب، بیان می‌فرماید. به طور مثال، انسان بدون آموزش می‌داند که دروغ، دزدی و قتل زشت و ناروا است، اما احکام و نحوه تعامل با کسی که این کارها را انجام بدهد، نمی‌داند. همچنین اصل انجام پرستش و عبادت خداوند متعال، نیاز به آموزش ندارد، اما چگونگی انجام آن را پروردگار متعال توسط پیامبران به بشر آموزش می‌دهد که به آنها احکام الهی می‌گوییم. بدون شک این احکام الهی با فطرت انسان هماهنگی تام و کامل دارد؛ و گرنه، به طور یقین محل نظام آفرینش انسان می‌شود. حضرت امام رضا (ع) در تبیین اینکه رفتار و کردار انسان اگر با فطرت او ناهمگون باشد، فرمود:

كَلَّمَا أَخَذَتْ الْعِبَادُ مِنَ الذُّنُوبِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْمَلُونَ أَخَذَتْ اللَّهُ لَهُمْ مِنَ الْبَلَاءِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَعْرِفُونَ (الكافی، ج ۲، ص ۲۷۵)؛

هر چه بندگان خدا گناهی تازه که قبلاً انجام نمی‌دادند، مرتکب شوند، خدای متعال بلایی جدید که تاکنون آن را ندیده و نشناخته‌اند، بر سرشان می‌آورد.

بنابراین، فطرت‌نگری و هر علمی که با فطرت الهی همگون باشد، چه در علوم نظری و چه در علوم عملی، در حوزه علوم دینی خواهد بود. علوم دینی را می‌توان از بُعد علت فاعلی نیز تعریف نمود؛ بدین گونه که علوم دینی، علمی است که از آنچه منسوب به ذات و صفات و افعال پروردگار متعال است، بحث

می‌کند؛ فقه از آن حیث که اعمال انسان را به اوامر الهی ربط می‌دهد و عقاید، بینش توحیدی انسان را به خداوند عالم مرتبط می‌سازد و فلسفه از وجود و موجود (فعل الهی) بحث می‌کند، بی‌تردید در دایره علوم دینی خواهند بود.

مراد از علم در علوم دینی

یکی از کلماتی که در معانی متفاوتی به کار می‌رود، کلمه علم است. علم نزد قدما به معنای صورت حاصله (ماهیت اشیا) از یک چیز، اطلاق می‌شد و فی حدّ نفسه دارای ارزش و موجب کمال نفس است؛ اما پس از دوره رنسانس، علم مترادف با علم تجربی (science) معنا شد و هر امر غیر تجربی، غیر علمی شناخته شد؛ و دیگر علم فی حدّ نفسه مطلوب و ارزشمند به شمار نیامد؛ بلکه علمی ارزشمند به حساب آمد که جنبه کاربردی داشته باشد. از این رو عقل جزء نگر به جای عقل مدرک کلیات نشست و به ابزار سلطه و قدرت بدل گشت.

از سوی دیگر، پراگماتیست‌ها حقیقت را آن دانستند که مفید فایده باشد؛ چرا که ایشان در تعریف مشهور حقیقت (تطابق صورت ذهنی با واقع) به مشکلاتی برخورد نمودند که پاسخ آنها را نیافتند.^۱ از این رو از این تعریف دست برداشته، گفتند: حقیقت آن است که مفید فائده باشد.

در روایات واصله از حضرات معصومین (ع) نیز این ویژگی یعنی مفید فایده بودن و کاربردی بودن علم، مَطْمَح نظر بوده است. پیامبر اعظم (ص) پیوسته دعا می‌فرمود: *اللهم انی اَعُوذُ بِکَ مِنْ عِلْمٍ لَا یَنْفَعُ* (مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۶۹).

اما علاوه بر اینکه مراد از کاربردی و نفع‌رسان بودن علم، در این روایات، مفید بودن از نظر انسانیت و معنویت است، «یَنْفَع» وصف علم می‌باشد، نه تعریف علم. پراگماتیست‌ها تعریف علم و حقیقت را آن دانستند که مفید فایده باشد (سیر حکمت در اروپا، ج ۲، ص ۲۵۳؛ شرح مبسوط منظومه، ج ۲، ص ۳۶۶) و حال آنکه در این روایات، «لاینفع» قید احترازی برای علم است؛ یعنی علم در این فرمایشات به دو گونه تقسیم شده است:

۱. پاره‌ای از آن مشکلات نبود مطابق علیه در برخی قضایا، مانند قضایای تاریخی و مسائل ریاضی و منطقی در خارج بود. همچنین مسئله تکامل علوم که با فلسفه شدن همگون است و حال آنکه آن تعریف با فلسفه بودن، همگون می‌باشد.



۱. ینفع؛ ۲. لاینفع، و واضح است که در قیود احترازی موصوف و مقید، خودِ وصف و قید نیست و وصف و قید نیز موصوف و مقید نمی‌باشد.

اما علم در مجامع علمی و حوزه‌های علمیه چه می‌تواند باشد؟ می‌بایست گفت از آنجا که ره‌آورد علمی دین، شامل حقایق و اعتباریات بوده و نیل به حقایق در دین از دو طریق عقل و نقل میسور است، مراد از علم در علوم دینی، نمی‌تواند معنای واحدی باشد؛ چرا که برای شناخت دو مقوله متفاوت اعتباریات و حقایق، نمی‌توان یک تعریف ارائه نمود.

در بخش عقلیات دین، علم را می‌توان مطابقت صورت ذهنی با واقع دانست، اما در بخش متون نقلی دین، از آنجا که شارع مقدس و حضرات معصومین (ع) از واقعی که خود می‌بینند، به ما اخبار و انشاء می‌کنند، واقع برای عالمان دینی سخنان ایشان است؛ نه مدلول کلام معصومان (ع) در خارج. به طور مثال در مباحث معاد، و معراج و نظایر اینها، واقعیت که مطابق صور ذهنی باشد، خارج از حیطة ادراک بشر است. از این رو علوم دینی در این حوزه‌ها، چگونگی فهم و ادراک سخنان خداوند متعال و حضرات معصومین (ع) می‌باشد. در این بخش از علوم دینی اولاً و بالذات با واقعی که بیرون از کلام آن حضرات (ع) باشد، کار نداریم تا بحث تطابق با آن پیش آید؛ بلکه بحث در تطابق اندیشه با کلام خدا و حُجج الهی است.

همچنین در فقه که از تکالیف الهی بر مکلفین بحث می‌کند، بر ما واجب است در برخی مسائل، خلاف واقع عمل کنیم؛ چون در اموری مانند اصلاح ذات‌البین و تقیه و یا در برخی احکام قضایی و نظایر آن، قاضی باید به قول شاهد، عمل کند؛ گرچه در واقع امر خطا باشد^۱ یا در اعمال عبادی شخصی؛ مانند نماز با وضوی استصحابی، اگرچه در واقع مکلف بی‌وضو باشد، شرع مقدس آن را مجزی می‌داند.

پس در علوم دینی که از آن جمله فقه است، فقط به دنبال حجت‌های الهی بر بشر هستیم؛ حال این حجت‌ها بیانگر واقع باشند و یا نباشند. در حقیقت، واقع اولاً و بالذات در فقه، تطابق فعل مکلف با کلام خداوند متعال و حضرات معصومین (ع) است. واقع مکلف، سخن ایشان است؛ نه ورای آن. پس علم در علوم دینی در یک سو به معنای تطابق دانسته‌ها با کلام خداوند متعال و حضرات معصومین (ع) است. واقع ورای حجت‌های

۱. در تمام اینها امر اهمی چون حفظ حیثیت و آبرو و کیان افراد جامعه مطمح نظر شارع مقدس است که مراعات این امر از حفظ واقع با اهمیت‌تر است.

الهی ثانیاً و بالعرض در بخشی از علوم دینی مطمئن نظر عالم دینی می‌باشد؛ نه اینکه مکلف به دنبال واقعی و فرمایشات ایشان باشد که مثلاً پس از تمام شدن حجیت یک حکم، تحقیق و تفحص کند که این قول معصوم (ع) مطابق با واقع است یا نه.

پس در ارزیابی درونی و محتوایی علوم دینی در بخشی از حقایق چون معاد و معراج و کل بخش اعتباریات، ملاک و معیار صحت و سقم مطلب، تطابق قول و فعل عالم دینی با کلام الهی و امامان (ع) است. بنابراین، تعریف علم را در علوم دینی می‌توان این گونه بیان داشت: «مطابقت دانسته‌ها با کلام خداوند متعال و حضرات معصومین (ع)»

شیوه‌های ارزیابی

برای ارزیابی هر علمی دو شیوه وجود دارد:

۱. درون سنجی؛ ۲. برون سنجی.

در شیوه نخست، محتوا و درون داده‌های یک علم، اغلب در رابطه با علت غایی و مادی و صوری و فاعلی مورد سنجش و ارزیابی قرار می‌گیرد.

۱. مطابقت محتوا و مسائل علمی (علت مادی) با غایت علم.

۲. مطابقت محتوا و مسائل علمی با موضوع علم.

۳. مطابقت شیوه (علت صوری) با غایت علم.

به طور مثال اگر بخواهیم زبان عربی را برای استفاده در تجارت یا سیاست و پزشکی آموزش دهیم، باید شیوه خاصی را در نظر داشته باشیم. اما اگر می‌خواهیم متخصص در همان رشته تربیت کنیم، به شیوه خاص دیگر. امروزه در آموزش زبان و ادبیات انگلیسی برای اهداف متفاوت از یک سو و در نظر گرفتن استعدادها، افراد، از سوی دیگر، تاکنون قریب به ده سبک و شیوه ابداع و در دستور کار آموزشی قرار گرفته است (approaches & methods in language teaching).

۴. مطابقت شیوه (علت صوری) با محتوا و مسائل علم.

۵. مطابقت شیوه و موضوع و غایت علم دینی با مجوزهای الهی (علت فاعلی).

از این رو آموزش‌های شعبده‌بازی و جادو و نحوه تسخیر ارواح و آنچه و یا برای بالابردن سطح ارتباط دختر و پسر، از آنجا که هیچ کدام از مجوز الهی برخوردار نیستند، کاری غیرمشروع است.

امروزه در دنیا در شیوه ارزیابی درونی، بر مقصد و هدف تأکید دارند و این نوع ارزیابی به ابتکار عمل و تمایل اعضای علمای آن علم بستگی دارد، اما در ارزیابی برونی، استانداردها مورد لحاظ قرار می‌گیرند و بر ابتکار عمل نظام حاکم بر آن علم استوار است. الگوهایی که مراکز علمی دنیا بنا بر مقاصد گوناگون در ارزیابی علوم در نظر قرار می‌دهند، عبارتند از:

۱. الگوی ارزیابی هدف‌یاب.

۲. الگوی سیپ.

۳. الگوی پاسخگویانه.

۴. الگوی ارزیابی اجرای عمل.

۵. الگوی ارزیابی مبتنی بر خبرگی.

۶. الگوی ارزیابی مبتنی بر مدافعه.

۷. الگوی ارزیابی مشارکتی.

۸. الگوی ارزیابی اعتبار بخشی.

۹. الگوی کاربردگرا.

۱۰. الگوی راهبردگرا.

۱۱. الگوی پژوهش‌گرا.

شاخص‌های ارزیابی

در نظام سنجش، کیفیت و ارزش هر چیزی را مورد ارزیابی قرار می‌دهند و از آنجا که کیفیات قابل مشاهده و رؤیت نیستند، متخصصان ارزیابی کیفیت‌ها را به زبان کم بیان می‌کنند. پس نظام سنجش، تبیین کیفیت‌ها به وسیله کمیت‌ها است. دانشمندان علم ارزیابی و سنجش، به دنبال اموری در مقوله کم هستند که با توجه به آنها کیفیت‌ها به کمیت تبدیل شوند و هر آنچه بیانگر نکته‌ای از کیفیات به زبان کم باشد، از آن به «شاخص» تعبیر می‌کنند.

در سنجش و ارزیابی برونی علوم و از آن جمله علوم دینی، می‌توان از شاخص‌های

ذیل نام برد:

۱. تعداد مؤلفان.

۲. تعداد پژوهشگران.
۳. تعداد مراکز آموزشی و پژوهشی.
۴. تعداد طلبه و دانشجو.
۵. تعداد کتب منتشره (مقاله‌ها و کتاب‌های تصحیح شده و ترجمه را شامل نمی‌شود).
۶. تعداد مقالات منتشره.
۷. تعداد مقالات نمایه شده در آی. اس. آی.
۸. تعداد مقالات پر استناد.
۹. تعداد استادها و هیئت علمی.
۱۰. میزان ارجاعات.

تعداد ارجاعات به مقاله یا کتاب علمی پس از انتشار، می‌تواند بیانگر این باشد که آن مقاله یا کتاب در افزایش میزان معرفت علمی آن رشته، اثر داشته است، و اگر طی چندسال پس از انتشار، هیچ ارجاعی بدان صورت نگیرد، می‌توان ادعا نمود که آن نوشته توان ایفای نقش در حوزه علمی خود را نداشته است؛ از این مؤلفه به عنوان شاخص فوریت نام می‌برند. امروزه تجزیه و تحلیل ارجاعات علمی از مهم‌ترین و مشهورترین روش‌های علم‌سنجی به شمار می‌رود که در ایران، مرکز I.S.C عهده‌دار این مسئله شده است.

– میزان ارجاعات مقاله یا کتاب به مآخذ درجه یک.

– میزان ارجاعات مقاله یا کتاب به آخرین یافته‌های پژوهشی آن علم.

۱۱. میزان بازیافت نوشته‌های علمی.

۱۲. میزان استقبال اقشار مختلف مردم از آموزه‌های یک علم.

نتیجه و ثمره هر علمی به نحوی در بین مردم نفوذ می‌کند؛ در صدگیری از میزان استقبال و استفاده مردم از آموزه‌های آن در رفع نیازهای زندگی خود، می‌تواند شاخص لازم و نه کافی، در سنجش باشد.

۱۳. تشکیلات اداری.

تشکیلات اداری هر علمی شاخصی برای سنجش میزان پیشرفت و تولید علمی آن رشته می‌تواند باشد؛ به طور مثال اگر در مرکز آموزشی، معاونت پژوهش یا امور رفاه محققان و پژوهشگران دایر نباشد، نشانگر آن است که پژوهشگران آن کشور برای رفع نیازهای ضروری زندگی، وقت تحقیق و پژوهش خود را صرف امور غیر پژوهشی می‌کنند.

۱۴. هماهنگی بین واحدهای مختلف در تشکیلات اداری.

اصولاً وحدت رویه و انسجام در همه امور، از جمله در پژوهش و تحقیق و تولید علم، نشانگر آن است که نیروهای پژوهشی یک کشور از وقت خود کمال استفاده را می‌برند؛ و گرنه وقت همه صرف تحقیقاتی می‌شود که حکم دوباره کاری و اتلاف وقت را دارند.

۱۵. میزان امکانات و بودجه‌های مربوط به آن.

۱۶. میزان قابل اجرا بودن آموزه‌های یک علم.

هدف از ارزیابی

ارزیابی اهداف متعددی را در بر دارد که بخشی از آنها در بخش ضرورت‌ها بیان شد. در تبیین هدف کلی می‌بایست به این نکته توجه کرد که عقلاً برای انجام هر کاری، کارایی آن را در نظر می‌گیرند؛ یعنی راهی را برمی‌گزینند که علاوه بر صرفه‌جویی در هزینه‌ها، بیشترین برون‌داد را در پی داشته و اقرب و نزدیک‌ترین طریق به مقصد باشد. واضح است که ارزیابی امور و از جمله ارزیابی آموزشی علوم دینی، تنها راه عمل به این مطلب می‌باشد.

به‌طور کلی ارزیابی شرط نخست پیشرفت و خلاقیت و گسترش و تولید یک علم در فرایند سازمانی، پژوهشی و آموزشی است.

نتایج و پیامدهای ارزیابی

نیل به آنچه در بحث ضرورت‌ها و اهداف ارزیابی بیان شد، از نتایج ارزیابی به شمار می‌آید؛ اما از پیامدهای مهم ارزیابی که تاکنون ذکر نشده است، می‌توان به کلان‌نگر شدن یک علم و به تبع آن، جهان‌بینی عالمان یک علم اشاره نمود؛ چرا که با ارزیابی یک علم یا نظام آموزشی، می‌توان از مورد اهمال واقع شدن مسائل مهم و اصلی جلوگیری و یا حتی جبران کرد.

دانشمندان در هر رشته علمی، موضوعات و مسائل مربوط به یک علم را یک بار به تنهایی و مجزاً از دیگر مسائل همان علم مورد بررسی قرار داده و یک بار همان مسئله را با نگرش کلان در کنار همه مسائل آن علم، بر می‌رسند. در این کلان‌نگری، جایگاه هر یک از آن مسائل در میان هزاران و بلکه میلیون‌ها مسئله دیگر به خوبی مشخص می‌شود.

به مثل، رشته پزشکی اکنون به رشته‌های مختلف (چشم‌پزشکی، داخلی، مغز و اعصاب، قلب و غیره) تقسیم شده است و هر یک از این رشته‌ها از هزاران مسئله علمی تشکیل می‌شود؛ حال می‌گوییم با بررسی مسائل علمی مربوط به چشم، در نهایت و سرانجام تحقیق، کل چشم شناخته می‌شود؛ نه بدن انسان. همچنین است قلب و مغز و غیره؛ زیرا انسان مجموعه‌ای از اینها است، نه تک تک این اعضا. به حتم چشم از قلب و معده و مغز و اعضای دیگر متأثر است. اگر یک پزشک، تمام این اعضا و جوارح بشر را مطالعه کند و بفهمد که تک تک سلول‌ها و یا اعضای بدن انسان، چکار و چگونه کار می‌کنند، تازه گام نخست را برداشته و گام بعدی او این است که رابطه این اعضا و تعاملشان با یکدیگر را کشف کند. چنین شناختی مستلزم تخصص در همه ابعاد وجودی بدن انسان و شناخت نحوه ارتباط اعضای متکثر با یکدیگر است. حال وقتی بدن انسان را از نگاه کلان بنگریم، اهمیت و جایگاه هر عضو برای ما همان گونه که هست بیشتر مشخص شده و به اطمینان می‌رسیم که ارزش همه اعضای بدن انسان یکسان نیستند. مباحث اقتصادی نیز همین گونه است. علم اقتصاد به دو بخش اقتصاد خرد و اقتصاد کلان تقسیم می‌شود؛ یعنی در علم اقتصاد به یک مسئله اقتصادی از دو زاویه می‌نگرند: خرد و کلان.

در دین‌شناسی نیز یک بار تک تک آیات قرآن و مسائل فقهی و اصولی بحث می‌شود و یک بار با کلان‌نگری و نگاه همه‌جانبه و با اشراف به تمام مسائل و آیات قرآن کریم. اهم و مهم در دستگاه و شیوه کلان‌نگری معلوم می‌شود. واضح است که هر کدام از این دو نگاه و روش علمی (نگرش خرد و کلان)، متفاوت از هم هست و هر کدام ویژگی خود را در بحث و تحقیق برای نتیجه‌گیری می‌طلبد.

در آموزه‌های دانشگاهی و حوزوی، در بُعد نخست (مباحث خرد) همت ورزیده‌اند و در گام دوم تلاش بیشتری باید صورت گیرد.

به حتم دین اسلام با همه مسائل و ابعاد اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، اعتقادی و عبادی و اقتصادی و فلسفی و عرفانی و غیره، دین اسلام است؛ نه تنها با یک نماز یا روزه و زکات و... برنامه‌های دینی اسلام مانند پازلی است که باید تک تک مهره‌ها با حفظ ارتباط واقعی شان با یکدیگر، کنار هم چیده شوند تا با آن مهره‌های متکثر یک شکل یا فرمول، درست از آب درآید، و این مستلزم آن است که قبل از شناخت مهره‌ها، آن شکل و فرمول برای سازنده و چیننده مهره‌ها، معهود و شناخته شده باشد. کسی که شکل کلان

گل را ندیده و نمی‌شناسد، چیدن مهره‌ها برای در آوردن آن شکل در یک پازل، برای او غیرممکن است و اگر درست از کار درآید، تنها یک اتفاق خواهد بود.

درست است که تمام واجبات و مستحبات و معارف اسلام باید درست شناخته شوند، اما شناخت تک تک این مسائل کثیر، اسلام را به ما نمی‌شناساند؛ زیرا پیکرهٔ اسلام باید برای کسی که می‌خواهد اسلام شناس باشد، معهود و شناخته شده باشد تا چیدمان نماز و روزه و دیگر مسائل دینی را بتواند درست انجام دهد.

برای تقریب بیشتر مطلب به ذهن، آن داستان مثنوی حائز اهمیت است که در تاریکی هر کسی یک عضو فیل را دست می‌کشید و گمان می‌کرد که این پیل همان است که او لمس می‌کند و از این رو کسی که پای فیل را دست می‌کشید، گفت این ستون است و دیگری خرطوم فیل را دست می‌کشید، گفت این ناودان است و دیگری گوش فیل را لمس می‌کرد و می‌گفت بادبزن است (مثنوی، دفتر سوم).

پیل اندر خانهٔ تاریک بود	عرضه را آورده بودندش هُنود
از برای دیدنش مردم بسی	اندر آن ظلمت همی شد هر کسی
دیدنش با چشم چون ممکن نبود	اندر آن تاریکیش کف می‌بسود
آن یکی را کف به خرطوم او فتاد	گفت همچون ناودان است این نهاد
آن یکی را دست بر گوشش رسید	آن برو چون بادبیزن شد پدید
آن یکی را کف چو بر پایش بسود	گفت شکل پیل دیدم چون عمود
آن یکی بر پشت او بنهاد دست	گفت خود این پیل چون تختی بدست
همچنین هریک به جزوی که رسید	فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید
از نظر گه، گفتشان شد مختلف	آن یکی دالش لقب داد این الف
در کف هر کس اگر شمع می‌بُدی	اختلاف از گفتشان بیرون شدی
چشم حس همچون کف دستست و بس	نیست کف را بر همهٔ او دسترس

واضح است که بدون ارزیابی صحیح و همه‌جانبهٔ علم، به این مهم نمی‌توان دست یافت.

از پیامدهای کلان‌نگر بودن در دین، از یک سو آگاهی به موضوعاتی است که بر دیگر ابعاد دین حاکم هستند؛ زیرا تشخیص اهم و مهم در مسائل دینی، مستلزم شناخت کلان دین است. در این باره می‌توان به سیره و رفتار و کلام معصومان (ع) در

اتحاد آفرینی و رفع تفرقه و اختلاف اشاره کرد که به عنوان اصل اولیه حاکم در زندگی این حضرات (ع) تبلور داشت و دیگر احکام را تحت الشعاع خود قرار می داد. امیرمؤمنان، امام علی (ع)، در قصه بیعت خود با خلفای نخستین فرمود: *كَرِهْتُ أَنْ أَفْرُقَ جَمَاعَةَ الْمُسْلِمِينَ فَبَايَعْتُ...* (بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۲۶۲؛ امالی طوسی؛ مجلس ۱۸، ص ۵۰۶).

و از دیگر پیامدهای کلان‌نگری در هر علمی و از جمله علوم دینی، این است که هر مسئله در یک علم، در جای خود قرار گرفته و مورد بحث واقع می‌شود. به یقین مسائل اجتماعی و سیاسی و غیر آن که دین مقدس اسلام حکم آنها را بیان می‌فرماید، در یک درجه از اهمیت و ارزش نیستند؛ یعنی پی بردن به اهمیت مسئله و موضوع دینی به همان میزان که واقعیت دارد - نه کم و نه زیاد - از پیامدهای جامع‌نگری در یک علم است.

سرانجام مهم‌ترین پیامد ارزیابی علوم دینی، می‌تواند این باشد که علوم دینی (اسلامی) را همگام با عصر و زمان پیش برده و هماهنگ می‌سازد. این مسئله از مهم‌ترین عوامل ماندگاری و جهان‌شمولی یک دین به شمار می‌رود.

روشن است که جزئی‌نگری در علوم دینی، یعنی همت گماشتن به بخشی از دین و فروگذاری و غفلت از بخش‌های دیگر، حفاظت از آن را غیرممکن می‌سازد و از این رو است که امام خمینی (ره) فرمود:

اجتهاد مصطلح در حوزه‌ها کافی نمی‌باشد؛ بلکه یک فرد اگر أعلم در علوم معهود در حوزه‌ها هم باشد، ولی نتواند مصلحت جامعه را تشخیص دهد و یا نتواند افراد صالح و مفید را از افراد ناصالح تشخیص دهد و به‌طور کلی در زمینه اجتماعی و سیاسی فاقد بینش صحیح و قدرت تصمیم‌گیری باشد، این فرد در مسائل اجتماعی و حکومتی مجتهد نیست و نمی‌تواند زمام جامعه را به دست گیرد (صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۸).

مجتهد باید به مسائل زمان خود احاطه داشته باشد؛ برای مردم و جوانان و حتی عوام قابل قبول نیست که مرجع و مجتهدش بگوید من در مسائل سیاسی اظهار نظر نمی‌کنم (همان، ص ۲۸۹).

منابع:

۱. قرآن کریم.
 ۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۳۸۵ق.
 ۳. اینترنت سایت بوجین گارفیلد (Eugene Garfield) و ISI.
 ۴. سن گویتیا، آی، ان. مروری بر کتاب سنجی، اطلاع سنجی، علم سنجی و کتابخانه سنجی، ترجمه مهر دخت وزیر پور کشمیری (گلزاری).
 ۵. سیر حکمت در اروپا، انتشارات زوآر، تهران، چاپ اول.
 ۶. صحیفه امام (ره).
 ۷. طوسی، محمدبن حسن، امالی، دارالتقافة، قم، ۱۴۱۴.
 ۸. غررالحکم.
 ۹. کلینی، محمدبن یعقوب، الکافی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۵.
 ۱۰. گزارش گورمن (اینترنت Gourman Report).
 ۱۱. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳.
 ۱۲. مجله رهیافت، شماره های ۸، ۱۵، ۲۲، ۲۳.
 ۱۳. مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۴، شماره ۵۹۴۸۴.
 ۱۴. مطهری، مرتضی، شرح مبسوط منظومه، انتشارات حکمت.
 ۱۵. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، مؤسسه آل البيت، بیروت، ۱۴۰۸.
 ۱۶. نهج البلاغه.
 ۱۷. نهج الفصاحه، انتشارات جاویدان، چاپ نوزدهم، سال ۱۳۶۴.
19. Richards, Jack G. and Rodgers, Theodore S., *Approaches & Methods in Language Teaching*, (Cambridge University Prss).